

یک نگاه پرستویی به اردیبهشت تئاتر کرمان ۹۳

## کاروان تئاتر در کاروانسرای گنجعلیخان

امید طاهری - مراسم اردیبهشت تئاتر کرمان تمام شد. ساعت از دوازده پنجشنبه شب، یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ گذشته. بازار کرمان و میدان گنجعلیخان در سکوت زیبایی به سر می‌برد. نه صدای از هیاهوی مردم شنیده می‌شود، نه صدای از آواز پرستوها در جرخش یا شکوهشان گرد این میدان چندصدساله خشت‌های دیوار و کاشی‌های رنگی، زیر نور چراغ‌هایی که در جنگ با تاریکی پیروزمندان می‌تابند، حالا در این سکوت شب تمام قد، دهنمایی می‌کنند و خاطراتی دیگر را میان قلب خود به خاطرات پیشماشان اضافه می‌کنند. حالا پرستوها، در سکوت و آرامش، پلک‌های کوچکشان را می‌بندند و در خواب‌های پرستویی‌شان، به این فکر می‌کنند که خوش به حال آدم‌ها، اگر ما بالی برای پرواز داریم، در عوض آنها چیزی دارند به نام تئاتر، چیزی که می‌تواند اینگونه گرد هم جمع‌شان کند، لیکن در لبان‌شان نشاندن و شادی و نشاطشان را بیافزاید. ای کاش ما پرستوها نیز، تئاتر داشته‌ایم، آنوقت به این آدم‌ها نشان می‌دادیم که چقدر می‌توانیم بلندتر از آنها پرواز کنیم.

اما فاقایی پیش، دمی قبل از این سکوت، پرستوها دیدند که جامعه تئاتر استان کرمان یکدیگر را به خدا سپردند و برگزار کنندگان جشن اردیبهشت تئاتر نیز، یکدیگر را در اغوش کشیدند، خسته نشاند گفتند و راضی از آنچه گذشت، برای آرمیدن به خانه رفتند. در گوشه و کنار حیاط کاروانسرای گنجعلیخان، پرستوها از لای شکاف دیوارها می‌شنیدند که هر کس چیزی می‌گفت. یکی می‌گفت چه جای مناسبی را انتخاب کردند. دیگری می‌گفت چرا همه را دعوت نکردند، آن یکی جواب می‌داد می‌بینی که جایشان خیلی محدود است. خلاصه اینکه شبی بود که کمتر کسی می‌توانست مشابهش را در تاریخ تئاتر کرمان به یاد بیاورد. پرستوها در اهل پرواز دسته جمعی هستند و خوب می‌دانند که هنگام پرواز گروهی چگونه رفتار کنند که به یکدیگر برخورد نکنند و خوب می‌دانند گروهی بریدن یعنی چه؟ آنتب بقیل داشتند که اگر این جشن با این شکل و شمایل برپا شد و راضی کننده بود، حاصل یک حرکت گروهی بود و نه ایده و کار فردی یک شخص. این همه ماجرا نبود. پیش از آنکه میهمانان اردیبهشت تئاتر کرمان، و برگزار کنندگان، حداقلی داشته باشند و می‌توانست مشابهش را در سال‌های دیگر، شاید پس از سال‌های سال، بوی غنا از دالان‌های این بنای تاریخی گذشت و در حیاط زیبایی به مشام میهمانان رسید. کاروانسرای گنجعلیخان، شاید چنین میهمانی‌اش را در ده سال پیش دیده بود. شاید این خاطره در چشمان کاشی و خشت و چوب، اشک را حلقه زده باشد. اشک دیوارها را تنها پرستوها دیدند که هنگام تئاتر در شکاف دل دیوارها داشتند. تعدادی از پرستوهای میدان گنجعلیخان هم در آن شب حال دیگری داشتند. خسته از پروازهای روز، از سوراخ‌های کوچک میان دیوارها، کف حیاط را می‌نگریستند و شاید کمی هم ترسیده بودند که: «این همه آدم اینجا چه می‌کنند؟ چه می‌گویند و چرا نمی‌روند خانه‌هایشان تا ما هم بخوابیم؟! اصلا این تئاتر دیگر چه کوفتی است؟ بروید بی کارتان، ما صبح زود باید پرواز کنیم برویم دنبال غدا. تئاتر مال ما گرسنه‌ها نیست، شما که از دل ما خیر ندارید که چه سختی‌هایی باید بکشیم برای خوردن یک دانه آرزو. آن از روزمان، این هم از شبمان که هزار تا بزرگ‌تر روشن کرده‌اید و چشممان



"بالاخره کتاب

«ان بیست و سه نفر» چاپ شد؛ این کتاب به دلیل حماسه آفرینی‌های بیست و سه نوجوان در دوران اسارت قتلها به یکی از کتاب‌های شاخص دفاع مقدس تبدیل خواهد شد. آوردن یک عده نوجوان ۱۵ ساله به کاف صدام و داشتن آنان به بیان اعتراضی دروغین و ... موضوعی است که این کتاب را بی‌نظیر می‌کند. کتاب دیگری هم که از خاطرات آزاده‌ی قاریایی؛ حسن تاجیک شیر نوشته بودم خوشبختانه چاپ شده و آن هم در غرقه‌ی انتشارات پیام آزادگان با نام «هفته سالگی‌ام» قابل دسترسی است.

با احمد یوسف زاده به مناسبت چاپ کتاب‌هایش در نمایشگاه جاری کتاب گفت و گو کرده‌ام. موضوع گفت و گو ما فعالیت او در حوزه‌ی نویسندگی و نظراتش در اینباره است و طرفه آنکه گفت و گو من با او و بر حسب تصادف، درست شب دهم اردیبهشت؛ یعنی در شب سالروز اسارتش انجام شد؛ اسارتی که ۸ سال به طول انجامید و به نوشتن منتهی شد.

یوسف زاده تا کنون نزدیک به ده عنوان کتاب در حوزه‌ی ادبیات دفاع مقدس نوشته و جوایز متعددی دریافت داشته است.

### ■ اگر موافقت از زبان خودتان بشنویم

که چگونه به نوشتن علاقه‌مند شدید و به آن پرداختید؟

من نوشتن را مدیون برادر؛ موسی یوسف زاده هستم که شهید شد؛ خوش ذوق بود، قلم خوب و خط خوبی هم داشت، شعر هم می‌گفت، زمان کودکی‌ام، هر وقت به کرمان می‌آمدم، مرا به کتابفروشی «حکمت» در بازارمی‌برد و برایم کتاب می‌خرید، برایم شعر می‌خواند، پیام عید و تعطیلات دیگر وقتی به روستامان می‌آمد، چشم به راه بودم که برایم کتاب و مجله سوغات بیاورد، هر مجله‌ای که می‌آورد می‌خواندم، با اشعار خیلی‌ها از جمله نادر نادرپور و فرخی بزدی از طریق او آشنا شدم. یاد می‌آید کلاس اول راهنمایی که بودم، مجله‌ای خریدم که در آن مجله ستونی بود و در آن ستون چند ضرب‌المثل نوشته بود و از خوانندگان خواسته بود که هرکس آنها را به لجه‌ی خودش بنویسد، من هفته‌های متوالی همین کار را کردم تا اینکه یک روز با کمال تعجب دیدم نوشته: «آقای احمد یوسف زاده ضرب‌المثل‌های شما از جبرقت رسید از شما مستحکم‌تر». خیلی ذوق کردم و بیشترعلاقه‌مند شدم. وارد عرصه‌ی تئاتر و نمایش شدم با بعضی از دوستان از جمله با مهدی صدقی گروه تئاتری راه انداختیم و فعالیت می‌کردیم. بعد هم که اسیر شدم، نوشتن در اسارت هم خیلی جالب بود؛ صلیب سرخ ماهانه کتاب‌هایی را می‌آورد و من خیلی کتاب می‌خواندم. ضمن همان کتاب خواندن‌ها متوجه شدم که می‌توانم بنویسم؛ اولین بار هم وقتی بود که در یک فصل بهار در اسارت، چندتا پرستو گوشه‌ی زندان لانه کرده بودند و طبعی بود که ما به آزادی آنها غبطه می‌خوریدیم؛ من داستان آنها را با شخصیت‌های محلی که برای آنها درست کرده بودم، نوشتم. داستان دیگری هم نوشتم به اسم قالیچ‌ی سلیمان که سرگذشت نامی یک اسیر بود که به دست ساسورچی‌ها داورداخته شده بود. این نامه ماجراهایی طی می‌کرد تا به مقصد برسد. بعد داستانی راجع به جن نوشتم، داستان‌هایی را که می‌نوشتیم می‌دادم بچه‌های آسایشگاه می‌خواندند و آنها هم خیلی خوششان می‌آمد و تشویق هم کردند.

### ■ در اردوگاه‌های اسارت، امکان کتابت چطور بود؟

قلم و کاغذ تقریباً ممنوع بود، فقط در یک دوره آزاد بود که من همه‌ی اینها را در همان دوره نوشتم. در دوره‌های بعد قلم و دفتر ممنوع بود و اگر کاغذی می‌دیدند کتک و زندان داشت و من اگر خاطراتی یا چیز دیگری می‌خواستم بنویسم مجبور بودم گوشه‌ی نامه‌هایی که برایم از ایران می‌رسید، را از من گرفتند.

### ■ هیچ داستانی از آن زمان مانده؟

نه، ماهی یک بار نقیشتی می‌کردند و همه را از من گرفتند.

## مشاور

گفت و گو با احمد یوسف زاده؛ نویسنده و روزنامه‌نگار

# نوشتن از زبان پرستوها



بعدا سیکس شد شبیه لیخند در قفس. ایشان بعد از آ کتاب فکر کنم ۱۵ تا کتاب چاپ کرد و همان سبک را ادامه داد. واین سبک برای خودش سبکی شد.

■ آقای یوسف زاده! تا حدی که با کارهای شما آشنایی دارم و می‌دانم، خاطرات و داستان‌های شما بیشتر مبتنی بر خاطرات دوره‌ی اسارت و مسایل مربوط به دفاع مقدس است، آیا تنها در نوشتن روی این بخش تمرکز دارید؟

البته قبول دارم که وجه غالب کارهای من دفاع مقدس است اما تنها آن نیست، بلکه مجموعه داستانی تحت عنوان جبرقت کودکی‌ها و کهنوج کودکی‌ها دارم که داستان واره هستند و فکر می‌کنم که با اندک تغییری به داستان تبدیل می‌شوند. طرح‌ها و داستان‌های این مدلی هم زیاد دارم. اما نکته‌ی دیگر در مورد من این است که اصلاً نمی‌توانم داستان شهری بنویسم و برایم سخت است بنابراین اگر روزی هم داستان نویس بشوم، قطعاً یک داستان نویس بومی خواهم شد.

■ و اما می‌خواهم نظرتان را در اینباره بدانم که آیا به نظر شما تقسیم بندی ادبیات این دو سه دهه، به «ادبیات دفاع مقدس» و «ادبیات بیرون از دفاع مقدس» درست است؟

هردوی آنها لازم هستند. کشور ما درگیر یک جنگ شد و باعث شد که زائری به نام ادبیات دفاع مقدس درست بشود همان طور که در سینما و شعر هم چنین اتفاقی افتاد. واقع دفاع مقدس دستمایه‌ی شد برای نسلی که میدان جدیدی را آزمایش کنند اما به نظر من قرار نیست که همه دربرای آن بنویسند، حتی قرار نیست خود دفاع مقدس‌ها هم همیشه از دفاع مقدس بنویسند. من خودم چنین تصمیمی دارم که حوزه‌ی نوشتن را وسیع‌تر کنم، اما از طرفی احساس نیازی دارم و فکر می‌کنم که مثلا من خاطرات یک آزاده را بهتر می‌توانم بنویسم تا کسی که اصلاً چنان محیطی ندیده. احساس می‌کنم وجود من برای دفاع مقدس بیشتر لازم است، اگر شعر یا داستانی در موضوعات غیر از دفاع مقدس بنویسم برای این است که حوزه‌ی جدیدی را تجربه کنم، اما آنچه وظیفه‌ی خودم می‌دانم درباره‌ی دفاع مقدس نوشتن در تمام عمرم است چون آنهاهی که بودند و دیدند و تجربه کردند کمتر می‌نویسند و آنچه که با موضوعیت دفاع مقدس نوشته شده اکثراً شد. این دو تا کتاب اصلاً مایه‌ی طنز داشتند. اول کتاب هم در مقدمه نوشتم که همه وقتی از اسارت می‌نویسند از زد و خورد و بدرفتاری می‌نویسند اما من می‌خواهم مسایل دیگری از اسارت بنویسم. اگر کتاب من را بخوانید متوجه می‌شوید که این نحوه‌ی نوشتن بعداً یک سبک در طنز دفاع مقدس شد؛ داود امیریان از کسانی است که طنز دفاع مقدس می‌نویسد و در اول کتابش به نام «فاقت و سبک تانک» نوشته که از من با رجوع به خاطرات احمد یوسف زاده، از او الهام گرفت و

### ■ به نظر شما بعد از گذشت بیش از دو دهه تجربه‌ی زائری به نام دفاع مقدس - چه به شکل خود نوشت و چه بازنویسی - آیا وقت آن نرسیده که به ملامت‌های فنی و ادبی آثار در این حوزه‌ی نوشتاری بپردازیم؟

در اینجا ما با دو قضیه طرفیم؛ یکی حفظ

نشده‌اند و همینطور چشم بسته زن گرفته‌اند؟ اما انگار ما می‌ترسیم که به اینها بپردازیم، از طرفی دیگر اینقدر عراقی‌ها را بزدل و ترسو و ... نشان دادیم که در نهایت خودمان را زیر سوال برده‌ایم. اگر عراقی‌ها این قدر ترسو و بزدل بودند، چه طوره سال ما را معطل کردند؟ به هر حال این انتقادات به ادبیات کنیم با این دورنما که ادبیات دفاع مقدس در کل ادبیات معاصر ایران سیال شده، به اعتقاد من این اتفاق همین الان هم دارد می‌افتد و باید هم بیفتد.

### ■ ارزیابی شما از کارهایی که در استان کرمان در این حوزه انجام شده چیست؟

در کرمان دو کار دفاع مقدس انجام شد؛ یکی کنگره‌ی سرداران که حدود ۴۰ تا ۵۰ تا کتاب نوشته شد و در آن از یک سری نویسندگان خوب جبهه و جنگ بهره گرفته شد، از کسانی مثل احمد دهقان، بایرامی، عنایت الله بهبودی و مرتضی سرهنگی اگرچه خیلی از نویسندگان آن زندگی نامه‌ها شناختی به منطقه نداشتند و در نتیجه بعضی جاها قلم هم کرده بودند مثلا درباره‌ی روابط بین یک شهید با یک کدخدا مواردی نوشته شده بود که باعث اختلاف شد و مواردی دیگر از این قبیل طوری که خیلی از خانواده‌ی شهیدا ناراحت بودند و دلشان نمی‌خواست کتاب‌هایی که چاپ شده پخش شوند، گویا

این آثار، مثل طرح «سرگذشت پژوهی» که تمام خاطرات سرداران شهید از نزدیکان و اطرافیان ایشان جمع آوری و ثبت شد تا بعداً نویسنده‌ی بیاید و داستانی از آنها بنویسد. دیگر اینکه مسلم است که باید این خاطرات مبتنی بر تکنیک‌ها و اصول داستان نویسی نوشته بشوند و تمام چیزهایی که برای یک قصه لازم هست در آنها رعایت شود اگر اینطور باشد که نوعی‌ال‌تور است، من اعتقاد دارم اگر درباره‌ی دفاع مقدس، عوام پسند بنویسیم ارزشش زیر سوال می‌رود، باید همه چیز رعایت شود. در حال حاضر ما تعداد کمی رمان خوب از دفاع مقدس داریم و من نمی‌دانم چرا تا حالا فکر نکردم. شاید علت آن این است که ما تعداد معدودی کتاب از دفاع مقدس داریم. ولی من مطمئنم هرچه بیشتر فاصله می‌گیریم لب‌های پنهان و زیبای دیگری کشف می‌شود حتی برای خیلی از ما که در جنگ یا اسارت بوده‌ایم. خیلی از ماها هم که نمی‌نویسند و من که گاهی بعضی از دوستانم را به لطایف الحیل وادار به نوشتن کرده‌ام، می‌بینم که چه لایه‌های عجیبی در نوشته‌هایشان هست که تازه متوجه‌ی می‌شویم، هر کدام از ما هم بعد از گذشت این همه، تجربیات متعددی کسب کرده‌ایم مثلا خود من هم در ابتدا انگیزه‌ام فقط این بود که خاطراتم بماند کما اینکه روزهای اول آزاد شدن مجموعه‌ی خاطراتم با عنوان «برچین راز» در ۸۰ صفحه چاپ شد، اما الان احساس می‌کنم چقدر جا برای نوشتن هست و به نوشتن علاقه مند شده‌ام، دستم آمده که به

زیبایی‌ها هم بپردازم از کار زیبایی‌ها ساده رد نشوم. دیگر از جزئیات و ریونیوس‌ها غافل نیستم. الان دیگر تنها و فقط به مستندسازی فکر نمی‌کنم و می‌خواهم زیبایی‌های قلمم را هم - البته اگر باشد - به نمایش بگذارم. به روی مطمئنم که رمان و داستان قاف مقدس مسیر کمال خود را طی خواهد کرد. از طرفی به نظر من بین ادبیات دفاع مقدس و دیگر حوزه‌های ادبیات معاصر، وجه افتراقی وجود ندارد. مگر وقتی تلوستوی جنگ و صلح را می‌نویشت برای جنگ نوشت؟ جنگ و صلح آیا صرفاً یک کتاب جنگی است؟ نه خیر، لشکری از کاراکترها آنجا هستند که در جنگ و خارج از جنگ، در میان عامه‌ی مردم و قصر نشینان مسکو دارند داستان را پیش می‌برند. من معتقدم در جامعه‌ی ما هم نباید این دو از هم جدا شوند. به نظر من می‌توان رمانی نوشت که در آن یکی عاشق شده یکی جبهه رفته یکی هم عاشق شده هم جبهه رفته، اینها هیچ منافاتی با هم ندارند.

### ■ پیشنهادی هم در اینباره دارید؟

چیزی که در ادبیات دفاع مقدس باید حل شود افرای گونه‌ی است، برهیز از پراختن افرای گونه به موقعیت‌ها و شخصیت‌ها است، آیا شما یک شهید دیده‌اید که عاشق شده باشد؟ یعنی هیچ کدام از شهدا عاشق

برگزاری نمایشگاه چند برنامه جنبی نیز در غرقه نشر نون برگزار خواهد کرد که با حضور نویسندگان، طراحان و شاعران کتاب‌های این انتشاراتی همراه خواهد بود. از جمله این برنامه‌ها رونمایی از مجموعه کاریکاتور «صالح‌تون» صالح رزم حسینی‌ست.

همچنین لازم به یادآوری است که از دیگر مولفان و شاعران کرمانی نیز مجموعه شعرها و کتاب‌های دیگری هم رونمایی می‌شود که توسط دیگر انتشاراتی‌های کشور چاپ شده‌اند. از جمله‌ی این آثار «سوره‌ی مهر» است. این کتاب شامل ۱۳ قسمتی در ۴ و شش‌ه‌های استانی معرفی شد. همین دلایل فکر می‌کنم که استقبال خوبی از این کتاب خواهد شد یا حداقل روای من چنین است.

است برای اولین بار منتشر می‌شود. در حوزه‌ی ترجمه آثار ادبی نیز سه کتاب در این انتشارات عرضه خواهد شد که چاپ سوم «سورورهای سرخوستان آمریکا» ترجمه محمد شریفی، و «بازگشت به دریاچه زنو» مجموعه‌ی داستان نویسندگان آلمانی با ترجمه سعید فرهودی از این جمله است. همچنین بنا به گزارش واصله از دفتر انتشاراتی مذکور، اولین رمان هاینریش بل برنده جایزه نوبل، با عنوان «فرشته سکوت کرد» نیز با ترجمه سعید فرهودی به روزهای پایانی نمایشگاه خواهد رسید. در حوزه نمایشنامه نیز «افق در آوای پرندگان زرد» از جملع آثار ارائه شده خواهد بود.

انتشاراتی نامبرده همچنین به استقامت گزارش می‌دهد که در حین

## در حاشیه‌ی برگزاری بیست و هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

# امسال قلم کرمانی‌ها پررنگ است

نعمت‌آباد، چاپ نهم «فرادو» رمان محمدعلی آزادی‌خواه، چاپ سوم «کت زوک» مجموعه‌ی داستان طنز و چاپ دوم «ال» نوشته مهدی محبی‌کرمانی، «سنگ ساقی» اثر سعید کوشش، «سوغ مغان» محمدعلی علومی «قصه‌های عشق مجنون» نوشته احمدرضا تخشید از جمله آثار داستانی این نشر در نمایشگاه کتاب تهران خواهد بود. همچنین مجموعه داستان «گنبد جبلیه» نوشته نصرت محبی و با تصویرگری حمید خلوتی به همراه مجموعه داستانی «بازی‌های من و شانش عزیزم» از علی کریمی و از این ناشر برای اولین بار در این نمایشگاه رونمایی می‌شوند.

در حوزه شعر نیزچاپ دوم «آهسته‌خوانی» مجموعه‌ی شعر سیدعلی

در حد توان راهی این نمایشگاه می‌شده و می‌شوند ۲- و در مقابل در طی این سه دهه حضور مولفین و ناشران غیر پایتخت نشین و از جمله مولفان و ناشران کرمانی حضوری کم رنگ بوده است. اما به نظر می‌رسد نمایشگاه امسال نقطه‌ی عطفی بر این پیشینه‌ی نه چندان خوشایند است. چرا که امسال و در بیست و هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران مولفان زیاد و ناشران فعالی حضور موثر دارند.

«شتر تون» در این نمایشگاه با ۳۰ عنوان کتاب، حاضر است؛ عناوینی که قریب به اتفاقشان از نویسندگان و شاعران کرمانی‌اند:

چاپ چهارم «باغ اناری» مجموعه‌ی داستان محمد شریفی



گروه فرهنگ و هنر - بیست و هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از اردیبهشت ماه تا بیستم همین ماه در مصلای بزرگ تهران برپاست. نزدیک به سه دهه‌ی متوالی است که برگزاری این نمایشگاه کتاب مهمترین اتفاق در عرصه‌ی نشر کتاب و ارائه‌ی این کالای فرهنگی به جامعه‌ی